


حجاب اجباری نماد اقتدار جنسیتی و کنترل سکسوالیته زنان در ایران گفتگوی شیرین فامیلی با مهرداد درویش پور

اخیرا دکتر مهرداد درویش پور جامعه شناس ، استاد دانشگاه در  سوئد و پژوهشگر مسائل زنان سخنرانی در برلین داشت تحت عنوان "نقش زنان در انقلاب ایران از آغاز تا به امروز" که متن کامل این سخنرانی را پیش از این در "تهیه" منتشر کردم. مهرداد درویش پور در بخشی از این سخنرانی به تظاهرات زنان در اولین هشت مارس پس از انقلاب اشاره کرد و گفت: "... این نیز واقعتی است که در پی پیامدهای انقلاب اندیشه جنبش مستقل زنان از یک طرز تلقی و نحله فکری به تدریج تبدیل به یک جنبش اجتماعی می گردد. تظاهرات زنان در فردای انقلاب در مخالفت با خواست اجباری شدن حجاب نشانه ای از این دست است."

پس از پایان سخنرانی دکتر درویش پور با او قرار گذاشتم که در باره مسئله حجاب اجباری در ایران و اینکه چرا این خواست مهم زن یعنی حذف مقررات حجاب اجباری در سالهای بعد از انقلاب بتدریج به حاشیه رفت ، گفتگویی داشته باشم. قرار مصاحبه را گذاشتیم ولی به دلیل سفرمهرداد درویش پور به آمریکا و کانادا برای انجام سخنرانی های متعدد در ایالت های مختلف این دوکشور، این مصاحبه هم با تاخیر انجام شد و هم ویرایش آن با تاخیر صورت گرفت.

.....
.....

آقای درویش پور سی سال پیش در روز هشت مارس زنان تظاهراتی در ایران داشتند که در اعتراض به مسئله حجاب بود . تاثیر این تظاهرات بر حرکتهای بعدی زنان در جامعه چی بود؟

همان طور که میدانید من در نوشته های گوناگون از این حرکت به عنوان آغاز تولد جنبش اجتماعی مستقل زنان در ایران نام برده ام. به این دلیل که زنان از گرایش های گوناگون سیاسی در جامعه تنها

با یک خواست زنانه پا به میدان گذاشتند و حاضر نشدند تحت فشار سازمان های سیاسی که به آنها وابسته بودند و یا تحت تاثیر ایدئولوژی های سیاسی موجود خواست خود در مورد آزادی پوشش را فراموش کنند و یا آن را به سایه برانند. واکنشی که در آن دوران صورت گرفت، از دو سو بود. یکی از سوی دولت مداران حاکم که از آنجایی که اجباری کردن حجاب را نمادی از پروژه تحکیم قدرت خویش میدانستند، با شعار "یا روسری یا توسری" به تخطئه و سرکوب این تظاهرات پرداختند. گروه دیگر بسیاری از سازمان های سیاسی سکولار و چپ ایران بودند که به رغم آن که با آزادی پوشش موافق بودند تحت تاثیر گفتمان ضد امپریالیستی، انقلابی گری و پدرسالارانه حاکم بر فضای سیاسی آن دوران، نه تنها از "مسئله خاص" زنان و اعتراضشان به حجاب اجباری حمایت نکردند، بلکه حتی به نکوهش آن پرداختند. یکی بانگ برآورد "در شرایطی که انقلاب در خطر است این تظاهرات به ضد انقلاب یاری می رساند". دیگری گفت "در شرایطی که امپریالیسم در پی توطئه است این اقدام هم آوایی با آنها است". سومی برآن بود "آنجایی که ما باید برای شعارهای جدی تر و مبارزه طبقاتی پیکار کنیم این حرکت خاک پاشیدن در چشم زحمتکشان، مخدوش کردن صفوف طبقاتی و مطالبه ای بورژوایی است و حتی آن را به سلطنت طلبان و "زنان طاغوتی" منتسب کردند. این ارکستر ناهمنوا اما ساز واحدی را کوک کرد و آن به زیر سؤال بردن اقدام زنان در به خیابان ریختن در رویارویی با فرمان حجاب بود. به گمان من اما نه تنها جملگی این گروه ها در این زمینه خطای فاحشی کردند که آنان را شرمسار تاریخ و جنبش زنان ایران کرده است، بلکه هم آوایی شان، در به حاشیه راندن مطالبات زنان و از جمله آزادی پوشش نقش مهمی داشته است. یک لحظه فرض کنید در برابر فرامین دولتی و ممنوعیت های رسمی، بخش بزرگتری از جامعه واکنش نشان می داد. روشن است که نتیجه کار چیز دیگری می شد. رفتار این گروه ها در عمل، قدرت تاثیر گذاری این جنبش را محدودتر ساخت و توان مقاومتش را کاهش داد. از این نظر نفس بی اعتنائی دگراندیشان سکولار نسبت به این حرکت، هم نشان از نفوذ اندیشه های مرد سالارانه در جامعه داشت و هم قدرت دولت مداران را در تحمیل حجاب اجباری افزایش داد.

با وجود، این حجاب در جامعه بتدریج اجباری شد و به یک امر همگانی درآمد فکر می کنید علت آن چی بود؟

در جامعه ایران حجاب همچون نماد سیاسی برای تحکیم قدرت به کار گرفته شده است. یعنی ما در دوره مدرنیزاسیون آمرانه رضا شاهی

شاهد آن بودیم که پروژه نوسازی پهلوی چگونه با کشف اجباری حجاب گره خورد که نمادی برای تحکیم اقتدار آن شد. در دوران بعد از انقلاب 1357 نیز حجاب اجباری به نمادی برای تحکیم اقتدار اسلام‌گرای سیاسی در جامعه بدل شد. بی دلیل نیست که از اولین احکامی که بعد از 22 بهمن با آن روبرو می‌شویم فرا خواندن زنان به رعایت حجاب و سپس اجباری کردن آن است. به میزانی هم که این اقتدار تحکیم می‌شود حجاب در ایران به گونه‌ای همگانی‌تر "رعایت" می‌گردد و به عبارت دقیق‌تر به زنان تحمیل می‌شود. زمانی هم که فضای سیاسی جامعه بازتر می‌شود، حجابها کمتر و "بدحجابی" گسترده‌تر می‌شود. یعنی حجاب و درجه پنهان ماندن و یا آشکار دیده شدن موی زنان به معیاری برای سنجش فضای سیاسی جامعه و میزان پیشروی و یا عقب نشینی اقتدار سیاسی حاکم بدل گشته است. زمانی که محدودیت‌های سیاسی افزایش می‌یابد و کنترل سیاسی بر جامعه بیشتر می‌شود، شاهد برخوردهای خشن‌تر در زمینه رعایت حجاب اسلامی می‌شویم. یک نمونه روشن آن در همین دوره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد است که بسته‌تر شدن فضای سیاسی جامعه با شدت بخشیدن به مبارزه با بدحجابی همراه شده است و صاحبان قدرت تلاش می‌کنند از جمله از طریق طرح امنیت اجتماعی این اقتدار را به نمایش بگذارند.

به نظر من تحکیم قدرت بنیادگرایان در این که زنان به عقب رانده شوند و به سادگی نتوانند از آزادی پوشش دفاع کنند نقش کلیدی داشته است. فراموش نکنید تنها در سال 1993 صد و سیزده هزار زن به جرم بدحجابی دستگیر شدند. یعنی تحمیل حجاب بر زنان روند یک روزه و بدون مقاومت نبوده است. هر چه قدرت سرکوب افزایش پیدا کرده است زنان بیشتر به عقب رانده شده‌اند. امری که مانع از آن شده است که زنان از آزادی پوشش آن‌طور که باید و شاید بتوانند دفاع کنند. به نظر من در بخشی از جامعه روشنفکری همچنان اهمیت حجاب اجباری به عنوان ابزاری برای کنترل زنان دست کم گرفته شده است و به ابعاد این مسئله آن‌طور که باید و شاید پرداخته نشده است. البته هزینه بالای پرداخت به این امر نیز در این سکوت موثر بوده است.

اشاره کردید که در دورانی که آن تظاهرات برگزار شد که یک عده از نیروهای سیاسی گفتند که مسئله اساسی حجاب نیست و حتی مخالفت کردند و چنین تظاهرات و اعتراضاتی را تحریم کردند. به نظر می‌رسد که این دیدگاه در سالهای بعد به تدریج موفق شد و این خواست بگفته شما کاملاً زن‌ورانه یا زن‌گرایانه در سایه قرار گرفت؟ به دلیل همان مسئله اصلی که مخالفان تظاهرات مطرح کردند یعنی همان مسئله

اولویت های سیاسی؟

بله همین طور است. بسیاری از کشمکش های سیاسی در جامعه که بر سر مسایل دیگری تمرکز داشت در این رویکرد نقش ایفا کرد. اما جان کلام این جا است که اتفاقا تلاش در به خاموشی واداشتن جامعه با به عقب راندن آن در زمینه مسئله حق آزادی پوشش بی ارتباط نبود. به میزانی که کنترل سیاسی در جامعه شدت یافت و اقتدار سیاسی حاکم تثبیت شد حجاب اجباری به عنوان یک نرم بر جامعه تحمیل شد. نه از آن رو که کل جامعه پوشش اجباری را به باوری درونی تبدیل کرد، هرچند بخشی از زنان جامعه می توانند با حجاب به دلایل سنتی و پدرسالارانه و یا به دلایل گوناگون دیگر هیچ مشکلی نداشته باشند. اما زمانی که قانونی با تصویب مجازات همگانی می گردد به تدریج هراس به یک هنجار تبدیل می گردد. از آن فراتر از آن جا که کمتر کسی مایل است بگوید از ترس از انجام کاری خود داری می کند، به تدریج به آن سو سوق می یابد که تمکین خود را توجیه کرده و آن را به یک "باور درونی" بدل سازد. این نکته بسیار مهمی است. یعنی خیلی از کسانی که در آن روزها اصولا با حجاب مشکل داشتند امروزه ممکن است آن نگاه انتقادی پیشین خود را نداشته باشند. واقعیت آن است که در این سی سال حجاب اجباری بر جامعه تحمیل شده است و زمانی که امکان تغییر اوضاع نیست فرد ممکن است تحت این عنوان که مسئله اصلی زنان ایران حجاب نیست، از اعتراض به آن سرباز زند. یک روز گروه های سیاسی همنوا با حاکمیت با ادعای آن که مسئله اصلی جامعه چیز دیگری است خواسته یا نا خواسته به تحمیل حجاب اجباری بر جامعه یاری رساندند. امروز حتی بخشی از زنان در پی طولانی شدن عمرحجاب اجباری و "عادی سازی" از آن کم کم به دفاع از آن پرداخته اند. برای نمونه نه فقط "فمینیست های اسلامی" بلکه حتی گروهی از زنان محقق سکولار با این ادعا که حجاب به زنان یاری رسانده است از خانه به جامعه پا بگذارند و یا آسان تر بتوانند به بازار کار وارد شوند، از نقش مثبت حجاب سخن میگویند! آنان بر این باورند که حجاب چندان هم برای زنان معنای در بند بودن را ندارد، بلکه زنان را از دید و چشم تجاوزگرایانه و آزار دهنده مردان در امان می دارد. به عبارت دیگر زنان بدون هراس از اینکه مورد آزار جنسی قرار بگیرند، در خیابان، در دانشگاه و یا در محل کار حضور می یابند و تحت این توجیهاات تلویحا و یا عملا از حجاب دفاع میکنند. پاسخ من به این استدلال ها ساده است. خب اگر حجاب از این همه مواهب برخوردار است که به زنان یاری می رساند تا رشد کنند، چرا انتخاب آن را بر عهده خود زنان نگذاریم که تصمیم بگیرند از "مزایای"

حجاب برخوردار شوند یا نه. مسئله قبل از هر چیز اجباری بودن حجاب است که با ابتدای ترین حق آدمی در آزادی پوشش در تناقض است. قانون اجباری بودن حجاب را لغو کنید تا ببینیم چند درصد زنان به "مواهب" حجاب توجه خواهند کرد. وانگهی چنین ادعایی رسماً تصویر از مردان را تا سرحد موجودات مجنون و وحشی که جز به آزار و اذیت جنسی نمی اندیشند تقلیل میدهد. اما گیرم که چنین باشد چرا زنان باید با حجاب اجباری بهای مشکلات مردان را بپردازند و مجازات شوند؟

آقای درویش پور ببینید مسئله این است که پذیرش حجاب اسلامی به دنبال خود مسائلی مثل تفکیک جنسیتی را در جامعه به وجود آورد و به رغم مقاومت ها در مواردی هم موفق به اعمال این تفکیک جنسیتی در جامعه شدند.

من در کتابهای پیشین خود از جمله در "چالشگری زنان علیه نقش زنان" (که همین روزها چاپ سوم آن توسط انتشارات باران به بازار روانه شد) به این پرداخته ام که سیاست رسمی در برخورد با زنان بر چند محور استوار بوده است. 1 اجباری کردن حجاب 2. تفکیک جنسیتی 3 اعمال تبعیض جنسیتی در زمینه اشتغال، تحصیل، حقوق زناشویی و طلاق، ارث، شهادت، آزادی سفر و ... 4 تلاش برای تقلیل نقش زنان به عنوان مادر، همسر و یا خانه دار و یا ارائه چنین تصویری به عنوان "زن مسلمان ایده آل". بنابراین بررسی مسئله حجاب بدون توجه به دیگر اجزای به هم پیوسته این سیاست ها که به نوعی زنان را به شهروند درجه دو تبدیل ساخته است، بی معنی است. افزایش کنترل مردان بر زنان، افزایش کنترل بر بدن و سکسوالیته زنان به یکی از محوری ترین موضوع های آموزشی و مبنای سیاست گذاری در زمینه اشتغال، تحصیل، روابط اجتماعی، حقوق زناشویی و جنسی؛ عرف و غیره بدل شده است. اگر به این مجموعه به عنوان سیاستی به هم پیوسته توجه نکنیم، به ساده گی می توانیم برخورد با حجاب را با توجیحات خارج از بستر و بافتار متن به امری پیش پا افتاده تقلیل دهیم و تحت نام این که حجاب مشکل زنان نیست به نوعی برای حجاب اجباری نیز مشروعیت بیافرینیم. واقعیت این است که حجاب اجباری یکی از نخستین نمادهای کنترل بدن و سکسوالیته زن است. این که معلوم نیست چرا زنان باید حجابی را داشته باشند که مردان به آن نیاز ندارند بیش از هر چیز نشانگر ارائه تصویر از زن به عنوان ابژه جنسی است که باید از چشم "نامحرمان" محفوظ بماند.

فکر نمی کنید اگر در برابر حجاب اجباری مقاومت می شد تفکیک

جنسیتی هم نمی توانست باشد؟ این دو تا بخصوص به هم ارتباط دارد؟ مسائل ارث و حضانت و مسائل اجتماعی و حقوق مدنی زنان را می شود در موردش بحث کرد ولی حجاب و تفکیک جنسیتی یکی است. وقتی حجاب را شروع کردند تفکیک جنسیتی را هم آغاز کردند. به نظرم اینها یک موضوع و به این دلیل بعضی از مشکلاتی که برای زنان پیش آمد شاید به دلیل اولین مسئله یعنی حجاب اجباری بود که حکومت موفق شدند اعمال کند.

نکته مورد نظر من همین است که فلسفه حجاب اجباری و فلسفه تفکیک جنسیتی آبخوری واحدی دارند و آن وحشت از زن به عنوان نیروی جنسی مهاجم است. از اینرو می بایست سکسوالیته زن کنترل شود که تامین آن با مجموعه ای از اقدامات توأم است. در برخی از کشورهای اسلامی زن را ختنه می کنند تا نیروی جنسی زن را کاهش دهند تا او کمتر بتواند با اغواگری و وسوسه گری "ایمان" مرد را بر باد دهد. در جای دیگر با اجباری کردن حجاب و یا تشویق زنان به "رعایت" آن، تلاش می شود که "نیروی برانگیزاننده جنسی" زن پنهان و مهار شود. زیرا که به زعم آن ها نمایش بدن زن می تواند ایمان و اراده مردان را سست کرده و تمرکز آنان را در فعالیت های اجتماعی برهم زند. کنترل سکسوالیته زن به عنوان شالوده فلسفه حجاب اجباری و اینکه چرا مردان نیازمند آن نیستند ریشه در نگاه به زنان به عنوان نیروی جنسی مهاجم دارد. از آنجا که جامعه نیز بر مبنای نورم و ارزش های مردانه استوار است، نگرانی اصلی از بابت از دست رفتن هوش و حواس مردان و ضعیف شدن قدرت و اراده آنان است. بدین ترتیب اجباری کردن حجاب، تفکیک جنسیتی، ختنه زنان، مخالفت با آرایش زنان در انظار عمومی و دیگر محدودیت ها و مجازات های جنسی که بیشتر معطوف به زنان است از آن رو است که مردان را از شر روبرو شدن با "نیروی وسوسه گر و شیطانی" زن در امان نگاه دارد. بی دلیل نیست که اگر زنان در خانه نزد شوهر آرایش کنند و یا بدنشان را به نمایش بگذارند هیچ مشکلی در کار نیست. از آن جا که در خانه، شوهر مالک زن تلقی می شود نه تنها هر نوع لذت جویی جنسی و حتی هم خوابگی به رغم تمایل زن برای شوهرمجاز است، بلکه زنانی که از تمکین به میل مرد از هم خوابگی سرباز می زنند، می توانند با مجازات از سوی شوهرهم روبرو شوند! در سطح جامعه اما هیچ پوششی، آرایشی، معاشرتی و آزادی که به تواند قدرت "دلربایی" زنان را افزایش دهد مجاز نیست. علاوه بر آن این سخت گیری ها برای حفظ حریم و "ناموس" مردان از تعدی دیگر مردان بیگانه نیز ضروری است. بیچاره جامعه ای که دین و فرهنگ و سنت آن این چنین اسیر عقده

لیبیدو است!

اینهمه، نقطه عزیمت مشترک و ساده ای را بنمایش میگذارد. کنترل سکسوالیته زن به مردان و حاکمیت این امکان را می دهد قدرتشان را علیه زنان تحکیم کنند. تفکیک جنسیتی هم با همین فلسفه صورت میگیرد. برآستی چرا باید زنان و مردان از هم جدا باشند؟ در پارک ها، در مدارس، در محیط های کار، در اتوبوس ها و... درهم آمیختگی زنان و مردان در تمام محیط های اجتماعی باعث می شود که آن ها نه هراسی از همدیگر داشته باشند و نه با هم بیگانه باشند و نه حتی تمایلات جنسی اشان تبدیل به کمپلکس های جنسی بشود. اما نقطه عزیمت جداسازی و تفکیک جنسیتی متکی بر همان برداشت از زن به مثابه یک افسونگر و شیطان است که با نیروی جنسی مهاجمش می تواند ایمان و تقوی و اراده مرد را سست بکند. بنابراین جدا سازی جنسیتی نیز همچون حجاب اجباری در پی افزایش کنترل جنسی زنان از جمله و تحکیم قدرت مردان است. و از این منظر بی تردید جامعه ایران به عقب کشیده شده است.

ولی عده ای از فعالان زن که در میان آنها زنان سکولار هم گاهی دیده میشوند معتقدند حجاب مسئله مهم زنان نیست نکته ای که زنان فمینیست اسلامی بخصوص برآن تاکید دارند فکر می کنید این مسئله تکیه و ناکید بر خواستهای عمومی و مشترک زنان تا چه حد تاثیر داشته در به سایه رفتن مبارزه با حجاب اجباری؟

خواستهای مربوط به حقوق زنان را می توان به طرق گوناگون طبقه بندی کرد. یک سری از این خواستها مربوط به برابر حقوقی وعلیه تبعیض جنسیتی است که بخش بزرگی از زنان بر سر آن توافق دارند و بخش دیگری از این خواستها مربوط به سکسوالیته و حقوق جنسی زنان (و حقوق جنسی همگانی) است. به گمان من حقوق جنسی هم بخشی از مبارزه علیه تبعیض جنسیتی است. اما بخشی از جامعه زنان به این مسئله نگاه دیگری دارد. حال تا چه اندازه تحت تاثیر درونی شدن فرهنگ مردانه این چنین می اندیشند و یا این نگاه ناشی از محدودیت هایی است که اقتدار دینی حاکم ویا فشار سنت بر آنها تحمیل کرده و آن ها را به نوعی پراگماتیسم سیاسی وا داشته است، بر من کاملا روشن نیست. شاید آمیخته ای از همه این دلایل باشد. اما زمانی که حتی گروهی از خود زنان با حق آزادی جنسی و سلطه بر بدن خود، با حق سقط جنین، آزادی پوشش و امثال آن مخالف کنند و مبلغ ضرورت کنترل سکسوالیته و بدن زن شوند، به نظرم این تنها میزان نفوذ و درونی شدن اندیشه های پدرسالار را به نمایش می گذارد. برای نمونه

دردوران پهلوی افکار عمومی، بخشی از زنان را که به گونه ای "سکسی" لباس بر تن می کردند محکوم می کرد. حتی در ادبیات ایرانی زنان به لکاته یا اثیری تقسیم شده اند. در واقع زنی "با وقار" و با تشخص است که خواهش نفس خود را کنترل و سکسوالیته و بدن خود را پنهان می کند.

سی سال پیش که جای خود دارد امروز نیز در میان ایرانیان مقیم غرب نیز گذشته از مردان حتی بسیاری از زنان ایرانی که از آزادی پوشش برخوردارند، نسبت به آزادی های جنسی و سکسوالیته زن نظری منفی دارند. به عبارت دقیقتر ما یک مشکل حجاب درونی نیز روبرو هستیم. حجاب فقط عبارت از یک تکه لباس نیست. فلسفه حجاب در بسیاری از موارد نوعی فرمان دادن به زن برای انکار سکسوالیته و خواهش های جنسی خود و پنهان نمودن بدن زن برای یافتن اعتبار اجتماعی است. این نگاه گاه از طریق قانون به زور و هنجار تبدیل می گردد و گاه زنانی پیدا می شوند که خود سفت و سخت از نقش حجاب در آزادی زنان دفاع می کنند. آنان مدعی اند که حجاب می تواند به آنها یاری برساند که بتوانند هویتی برابر با مردان به عنوان یک انسان پیدا کنند. مدافعان حجاب، تغییر برداشت از زن به عنوان یک ابژه جنسی را نه از طریق کوشش برای تغییر رفتار و طرز تلقی مردان بلکه از طریق پنهان نمودن بدن زن و سکسوالیته زنانه جستجو می کنند تا بلکه مردان به زنان با چشم برابر نگاه کنند. اشکال این استدلال در این است که به اصطلاح شیپور را از دهانه گشاد آن می نوازند. تلقی برابر از زنان و مردان و نفی برداشت از زن همچون ابژه جنسی نباید از طریق انکار سکسوالیته زن و مخفی نگه داشتن بدن او و یا منکوب کردن خواهش های جنسی زنانه و یا تفکیک جنسیتی صورت بگیرد. درست برعکس باید حق نمایش بدن و پاسخگویی به خواهش های جنسی برای زنان برسمیت شناخته شود و همزمان با آن باید با ابژه جنسی ساختن از زن مخالفت کرد. این نکته بسیار کلیدی است. ابژه جنسی ساختن از زن به معنای سپردن حق کنترل و بهره برداری از بدن و سکسوالیته زنان به دست مردان است که از جمله در نگاه طرفداران حجاب اجباری و تفکیک جنسیتی به چشم می خورد. بخش مهمی از نفی تصویر از زن به عنوان ابژه جنسی درگرو پذیرش این نکته است که زنان بر بدن خود سروری و کنترل داشته باشند؛ خود تشخیص بدهند که چگونه لباسی بپوشند؛ درچه زمانی، کجا و با چه کسی معاشرت و یا رابطه جنسی ایجاد کنند یا از آن سر باز زنند. بی آنکه با واکنش سرکوبگرایانه قوانین یا نورم های اجتماعی روبرو شوند. از این رو هم زنانی که از حجاب به عنوان ابزار هویت و اعتبار بخشیدن به زنان و گسترش آزادی آن ها در محیط

اجتماعی و کار دفاع می کنند و هم زنانی که مسئله اجباری بودن حجاب در ایران را مسئله چندان مهمی نمی دانند به این نکته کلیدی باور ندارند که شالوده حجاب اجباری کنترل سکسوالیته زن و تحکیم قدرت مرد بر اوست و آن را به یک تکه پارچه تقلیل داده اند. زمانی که کنترل سکسوالیته زنان توسط مردان و قوانین جامعه از جمله با حجاب اجباری مشروعیت می یابد و یا نسبت به آن بی اعتنا هستیم؛ زمانی که می پذیریم که زنان نباید حق سروری بر بدن و تنظیم رفتار جنسی خود را داشته باشند و عملاً اجازه می دهیم داده تا بر مبنای معیارهای دینی، قانونی و یا نرم های ارزشی در باره پوشش زنان تصمیم گرفته شود؛ آن گاه ما خواسته و یا ناخواسته سلطه بر زنان را برسیمت شناخته ایم. به لحاظ تاریخی کنترل سکسوالیته و به ویژه سکسوالیته زنان یکی از اصلی ترین حوزه های اقتدار مرد سالاری بوده است. تحقیقات فوکو به روشنی نشان می دهد چگونه سکسوالیته، بدن و یونیفورم از جمله ابزارهای اعمال قدرت بر جامعه اند.

آقای درویش پور یک نکته به نظم میرسد که شاید در این بحث بد نباشد به آن اشاره شود اصلاً حجاب از منظر اسلام روشن هست که یعنی چه؟

نخست آن که حجاب مفهومی نسبی است. اگر آنچه که تلقی نظام حاکم در ایران از حجاب اسلامی است، در افغانستان پیاده شود، طالبان آن را بد حجابی تلقی خواهد کرد! آیا حجاب آن نقابی است که زنان در عربستان سعودی و یا برخی دیگر از کشورهای عربی و افریقایی با آن باید صورتشان را بپوشانند؟ آیا حجاب برقع است، مانتو است، روسری است و یا چادر و یا مقنعه؟ مرز رعایت حجاب اسلامی در کجاست؟ این واقعیت که در دوره های گوناگون تاریخ و حتی امروز در کشورهای گوناگون حجاب شکل و معنای متفاوتی به خود گرفته است نشان می دهد که تعریف روشن و ثابتی از حجاب وجود ندارد. درجه رشد جامعه و پیشروی زنان در نحوه تلقی از مفهوم حجاب و مرز آن تاثیر گذاشته است. بنابراین حتی اسلام گرایانی که تاکید می کنند رعایت حجاب از واجبات شرع اسلام است همواره روشن نیست منظورشان دقیقاً چه نوع حجابی است؟ اگر عقب مانده ترین و فئاتیک ترین دیدگاه ها نظیر آن چه در افغانستان و یا عربستان شاهد آنیم معیار حجاب اسلامی باشد در آن صورت باید گفت در ایران حجاب رعایت نمی گردد! چون پوشش زنان ایرانی حتی بر غم مجازات های بسیار از "بد حجاب ترین" نوع پوشش است. پس اگر می پذیریم که تعریف و معیار واحدی درباره حد و مرز حجاب وجود ندارد این امر کمک می کند که به گونه ای

پراگماتیستی نیز بتوان به چالش قانون حاکم در جامعه پرداخت. گسترش "بدجابی" نوعی مبارزه با حجاب اجباری است. زنانی که در ایران مانتو های تنگ، روشن و رنگی و روسری هایی که فقط گوشه ای از مو را پوشانده است بر تن و سر می کنند در واقع تصویر حاکم از زنان را که بر پنهان ساختن مطلق بدن زن استوار است به چالش می کشند. اگر در سطح جامعه این مبارزه به گونه ای گسترده جریان دارد عجیب خواهد بود که فعالان جنبش زنان از مردمی که در کوچه و بازار نیز واکنش نشان می دهند عقبتر عمل کنند و جامعه را فرا بخوانند که به مسئله حجاب نپردازد و یا از آن بدتر به توجیه آن بپردازند. آن هم با این استدلال که پرداختن به حجاب اجباری می تواند هزینه سنگین در بر داشته باشد یا آن که ادعا شود حجاب اجباری مشکل اصلی زنان نیست. برآستی نمی دانم چه کسی می تواند به خود حق دهد برای همه زنان ایرانی برغم تنوع خواست هایشان تعیین کند "مشکل اصلی" آن ها چیست و یا از چه هنگام باید به "مشکلات فرعی" اشان پرداخت! اگر حجاب اجباری مشکل زنان ایران نبوده و نیست پس از چه رو در دهه نود تنها در طی یک سال صد و سیزده هزار زن را به جرم بدجابی دستگیر کرده اند؟ از چه رو است که دولت احمدی نژاد طرح امنیت اجتماعی را پیش رو قرار داده است؟ واقعیت آن است که مسئله رعایت حجاب هم به مشکل دولت مداران تبدیل شده است و هم مشکل زنانی است که مایل به رعایت آن نیستند. زنانی که نا خواسته باید در گرمای تابستان از برکت حجاب عرق بریزند و یا به بیماری های پوستی متعددی دچار شوند. زیرا که بدن و موی خود را باید در بیشتر ساعات روز از آفتاب نیز محروم سازند. دست و پاگیر بودن، آزاردهنده و تحقیر آمیز بودن حجاب اجباری در محیط های ورزشی، کار و یا تفریحی نکته ای نیست که بر کسی پوشیده باشد. چه تعداد از زنان باید از تحقیر و آزار و اذیتی که به دلیل عدم رعایت حجاب با آن روبرو شده اند سخن بگویند تا ما دریابیم وقت آن رسیده است که به آن بپردازیم؟. زنانی که در کوچه و خیابان با بدجابی نشان میدهند اراده حاکم را نمی پذیرند به سهم خود واکنش نشان می دهند. جای آن دارد که فعالان جنبش زنان در ایران نیز بدون برخورد شعارگونه بحث حجاب اجباری را از سایه به متن بکشانند. اینکه چگونه و با چه راه حل و شعارهایی به آن خواهند پرداخت امری است که خود بهتر میدانند. به نظر من اما طرح بحث خود بسیار مهم است.

فکر می کنید الان پس از سی سال تا چه حد شرایط برای مطرح کردن این خواست زنان فراهم باشد؟

بسیاری بر این عقیده اند که طرح مسئله حجاب می تواند هزینه سنگینی را در بر داشته باشد و به خاطر سنگینی هزینه بهتر است فعلا از آن صرفنظر کرد. در چر هزینه بودن پرداخت به این امر در ایران حقیقتی نهفته است که نمی توان به آن بی اعتنا بود و یا از آن بدتر از راه دور پیچده گی شرایط و تنوع نظر در برخورد به حجاب را با اظهار نظرهای شعارگونه دور زد. می توان با توجه به شرایط طرح بحث را به گونه دیگری آغاز کرد. برای نمونه من خواستم با طرح نسبی بودن مفهوم حجاب و ناروشنی حد و مرز آن در کشورهای اسلامی گوناگون اشاره کنم که حتی می توان به گونه ای پراگماتیستی مقررات و برداشت های حاکم در ایران را به چالش کشید. دیگر آن که مسئله دفاع از آزادی پوشش به معنای کشف اجباری حجاب نیست بلکه به این معنی است که اجازه داده شود زنان خود تصمیم بگیرند چه نوع پوششی را می خواهند داشته باشند. حجاب ممکن است برای برخی تنها یک نوع انتخاب در لباس باشد در حالی که برای برخی دیگر نوعی تحقیر زنانگی به شمار رود. بگذارید هر کس خود در باره آن تصمیم بگیرد و اجباری همگانی در کار نباشد. نکته سوم آن که سکوت در این زمینه در جامعه ای که حجاب اجباری به نماد اقتدار سیاسی و یکی از معیارهای سنجش درجه استبداد دینی بدل شده است خود به تحکیم این اقتدار یاری می رساند. من انتظار ندارم که زنان ایران در شرایط کنونی با به خیابان ریختن و برداشتن حجاب قانون حجاب اجباری را به چالش کشند. گیرم اگر روزی این تناسب قوا اجازه دهد میتوان انتظار وقوع چنین کنش های را هم داشت. اما امروز نیز میزان پیشرفت "بدحجابی" یکی از معیارهای سنجش فضای سیاسی در جامعه است. اما این که چگونه میتوان مسئله حجاب را از حاشیه به متن کشید پاسخ ساده و یکدستی وجود ندارد. آیا استقبال از گسترش تفسیرهای لیبرال تر از باورها و مقررات دینی راه حل طرح مسئله در شرایط کنونی در داخل کشور است؟ آیا مبارزه زنان از طریق بدحجابی راه حل به عقب راندن حکومت در شرایط کنونی است؟ یا آن که فعالان جنبش زنان می بایست با پرتو افکنی و روشن کردن زوایای گوناگون حجاب اجباری به ویژه از منظری دنیوی تلاش کنند تا حق آزادی در انتخاب لباس را به گفتمانی همگانی تبدیل کنند؟ هرکدام از این راه حل ها به سهم خود می تواند موثر باشد. اما مایلم تاکید کنم طرح گسترده یک پرسش اجتماعی در از حاشیه به متن کشیده آن نقش مهمی دارد. درست است که زنان در کوچه و خیابان به صورت روزمره با بدحجابی به مبارزه خود علیه مقررات را می پردازند. اما پرسش این جا است که مسئله حجاب اجباری چگونه در سطح سایت ها، نشریات، روزنامه ها و دیگر رسانه ها و یا مقالات بازتاب می یابد؟ استنباطم این است که بحث حجاب در

حوزه های روشنفکری و جنبش زنان مستقل در داخل کشور تا حدودی در حاشیه باقی مانده است. بی تردید هزینه سنگینی که این بحث می تواند در پی داشته باشد در این پرهیز نقش دارد و اگر با شرایط آزادا نه تری روبرو باشیم طور دیگری با آن برخورد خواهد شد. من هم بر این باور نیستم که باید شرایط را نادیده گرفت. اما اگر پرداختن به مسئله آزادی حجاب را همواره با رجوع دادن به شرایط و مخاطرات طرح بحث یکسره درز بگیریم آیا به نوعی به آن مشروعیت نمی بخشیم؟ همان طور که گفته ام رابطه سلطه تنها از طریق مشروعیت بخشیدن به آن دوام نمی یابد. بلکه سکوت، نادیده گرفتن و یا انکار آن هم در تحکیم سلطه و تداوم آن نقش دارد. البته بسیاری از زنان در خیابانها شجاعانه شلاق و یا گشت ماموران انتظامی را هم بر جان می خرند اما با بد حجابی نشان می دهند که با تحقیر زنان و قید و بند های حاکم موافق نیستند. پرسش این جا است که ادای سهم ما چیست؟.

پرسش من این است آقای درویش پور به چه دلیل فعالان حقوق زنان و فمینیست ها باید در این زمینه سکوت کنند؟

ما ناگزیر نیستیم که با افراط و تفریط با مسئله روبرو شویم. برخی محافظ خارج از کشور هیچ نوع محدودیت شرایط و مصلحت گرایی گروههای مختلف زنان در ایران را در نظر نمی گیرند و یا از اجباری کردن بی حجابی دفاع می کنند. در مقابل برخی از هر نوع برخورد انتقادی به حجاب اجباری به بهانه های گوناگون سرباز می زنند. تولید گفتمان انتقادی چه در مورد اجباری بودن حجاب و چه در مورد جایگاه حجاب در تابو شکنی و کاهش هراس و سلب مشروعیت از آن نقش دارد. جا دارد در جامعه ای که پس از سی سال امروز تب سکولاریسم در آن به طور جدی بالا گرفته است و مسئله بدحجابی به معضل حکومت نیز تبدیل شده است، فعالان جنبش زنان ساکت ننشینند. اینکه چگونه آن را طرح کنند خود راه حل ها را پیدا خواهند کرد. می بینیم که وبلاگ ها و سایت هایی در داخل به تدریج به بحث حجاب می پردازند. حتی کسی از فعال فمینیست در ایران رسماً جنبش زنان را مخاطب قرار داده است که چرا به مسئله حجاب توجه جدی ندارند. این نوع شجاعت ها در عبور از خط قرمز ها یا به چالش کشیدن خط قرمز ها را نباید مورد نکوهش قرار داد بلکه باید از آن استقبال کرد. به هر حال هر جامعه ای با چالش و سازش پیش می رود. اگر در جامعه چالشی علیه قوانین و هنجارهای حاکم صورت نگیرد هرگز تغییری در خور صورت نخواهد گرفت. (به نقل از سایت تهیه)